

فردا **سه‌شنبه** ۱۳ مرداد ۱۴۰۳ است.

سال سوم • شماره ۵۶۷ • www.hammihanonline.ir

شبهه‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: شبهه‌های فقهی و شبهه‌های فلسفی.

شبهه‌های فقهی: شبهه‌های فقهی به آن دسته از شبهه‌ها گفته می‌شود که در مباحث فقهی مطرح می‌شود.

فردا خیر عمومی را نیز در نظر خواهند گرفت.
براساس دومین اصل، دموکراسی سلسله رفتار و مبانی ای دارد. به این معنا که افراد باید بپذیرند که حقیقت شاید در نزد عموم باشد، اما در نزد تک‌تک افراد نیست و نباید نظرشان را مطلق بدانند و خود را در موضع حق یا حسین و دیگری را در موضع باطل یا یزید ببینند.
باید فضا برای بحث و گفت‌وگو باز باشد؛ چراکه ممکن است کمی از حقیقت نیز نزد دیگری باشد. به این ترتیب سطحی از نسبی اندیشی نه از نوع معرفتی؛ بلکه از نوع اجتماعی و سیاسی لازمهٔ دموکراسی است. این که فردی به نتیجه‌ای برسد به این معنا نیست که دیگران الزام به پذیرش آن دارند. این سخت‌سری ایرانی‌ها در برابر دیگران، جبهه‌بندی و حل مسائل از طریق جنگ‌وستیز، با دموکراسی سازگار نیست. اگر به آثار پدران مان در مشروطیت بنگرید، درمی‌یابید که آن‌ها افرادی خودخواه و ستیزه‌جو بودند و حتی برای طرف مقابل خود قائل نبودند. ادبیات مشروطیت مملو از واژه‌های تند، تهمت و تحقیر است. در دوران مشروطیت محمدعلی شاه در حال وفاق دادن خود با مشروطه بود، اما مشروطه‌خواهان ابتدا صدراعظم او را ترور و سپس به‌سمت خود او شلیک کردند. در آن زمان، صدها انجمن در تهران تأسیس شده بود که اجازه‌ی صحبت کردن به نمایندگان مجلس را نمی‌دادند و زوری توده‌وار وارد می‌کردند و نمایندگان هم می‌ترسیدند.

به این ترتیب دموکراسی مقوله‌ی مطلوبی است که در نهایت باید به آن تن بدهیم، اما باید فرهنگ، اندیشه و جنبه‌های عملی و رفتاری آن درک شود. بسیاری از افرادی که از لحاظ فلسفی و فکری از دموکراسی دفاع کردند در جنبه‌ی رفتاری به آن پایبند نبودند. ذهنیت ایرانی به‌گونه‌ای است که به‌لحاظ تاریخی کهن‌الگویش بر این اساس شکل گرفته که جهان سیاه و سفید، جنگ اهریمن و اهورامزدا و حق و باطل است. به‌همین خاطر اعضای هر دو طرف گمان می‌کنند که سمت حق دارند و باید با طرف دیگر بجنگند. دموکراسی صرفاً به‌عنوان مفهومی در حوزه‌ی سیاست پنداشته می‌شود، اما دموکراسی رفتاری است که باید ابتدا در سطوح پایین جامعه یعنی از ذهنیت و رفتار خانوادگی رعایت شود. در سطح خانواده نیز دموکراسی رعایت نمی‌شود، این امر به‌دلیل استقرار نظام پدرسالاری است. پدر گمان می‌کند که عقل کل است و باید خانواده را هدایت کند و با گفت‌وگو مسائل را حل نمی‌کند. در سیاست نیز به همین منوال پیش می‌رود و مسئولان گمان می‌کنند که اگر نظرات ۸۰ میلیون جمعیت کشور را اعمال کنند، بلیشوی می‌شود و زمانی که در قدرت هستند و دیگر مردم از دست‌شان کاری بر نمی‌آید راه ساده را برمی‌گزینند، یعنی خودشان را در دست‌انداز نمی‌اندازند و برای امور به‌نتهایی تصمیم می‌گیرند.

#### ❖ پوتینیسیم و کمونیسم؛ مخالفان دموکراسی

این امر غیردموکراتیک نه‌فقط در ایران، بلکه در سطح جهانی نیز وجود دارد. برای مثال نظام پوتینیسیم در روسیه یا کمونیسیم در چین بر خلاف کشورهای اروپایی یا آمریکا به همین صورت پیش می‌روند و برای امور مختلف، رأس قدرت تصمیم می‌گیرد و به این مسئله توجهی نمی‌کند که شاید تصمیم‌گیری توسط یک فرد در کوتاه‌مدت منجر به حل مسائل شود، اما در بلندمدت تبعات فاجعه‌آمیزی دارد. مسئله‌ی بعدی، سوءاستفادهٔ افرادی که اعتقادی به دموکراسی ندارند، از اشخاصی است که به دموکراسی معتقدند. برای مثال، کشور چین هیچ‌گاه به نهادهای اروپایی اجازه‌ی انجام فعالیت‌های فرهنگی در کشورش را نمی‌دهد، اما خودش در اروپا فرهنگش را اشاعه می‌دهد. در ایران نیز به‌همین صورت است. مثلاً همین مسئله‌ی هامبورگ که پیش آمد، زمانی که ایران حق اشاعه‌ی فرهنگ خود را در هامبورگ دارد، آن‌ها هم باید بتوانند در ایران فرهنگ‌شان را تبلیغ کنند، اما چنین اجازه‌ای داده نمی‌شود. حال زمانی که کشورهای دموکراتیک به‌دلیل این که اجازه‌ی انجام فعالیت‌های دموکراتیک در سایر فضاهای غیردموکراتیک به آن‌ها داده نمی‌شود، در مواردی خود نیز این اجازه را از این کشورها سلب می‌کنند، متهم به دروغ‌گویی و غیر واقعی بودن دموکراسی‌شان می‌شوند. دموکراسی با وجود تمام مسائل ریز در درشتی که دارد، آلت‌ناتیو معقول‌تر با نتایج بلندمدت بهتری ندارد. فرهنگ و رفتار دموکراسی باید در حوزه‌های روان‌شناسی و روان‌کاوی بیشتر شناخته شود تا اشکالاتش هویدا شود و در نهایت شاید نسلی شکل بگیرد که دموکراسی جزو اصول رفتاری‌اش شود. زمانی که جامعه‌ای به دموکراسی برسد دیگر هیچ رژیم نمی‌تواند خودش را تحمیل کند، بلکه این جامعه خواهد بود که خودش را تحمیل خواهد کرد. اگر در ایران استبداد بازتولید می‌شود به این دلیل است که ایرانی‌ها دموکراسی را نمی‌شناختند و به‌دنبال دموکراسی به‌معنای دقیق آن نبودند. امیدوارم روزی بتوانیم قطعه‌ای در پایان این تکرار و دور بگذاریم.

### ❖ دموکراسی شیوه‌ای از زندگی شخصی است

**امیر حسین خدایپرست**

عضو گروه فلسفهٔ مؤسسه حکمت و فلسفه

بحث بنده راجع به ارزش‌های دموکراسی است

و در آن گزارشی از دیدگاه‌های فیلسوفی بنام

خانم الیزابت اندرسن ارائه می‌دهم. الیزابت اندرسن، فیلسوف

سیاسی معاصر است که بخشی از آراء او در رابطه با پیوند دادن معرفت‌شناسی و دموکراسی است. اندرسن دو مقاله با عناوین «معرفت‌شناسی دموکراسی» و «ارزش‌های ابزاری و غیرابزاری دموکراسی» نوشته است و در این دو مقاله ابتدا میان دموکراسی و آن فقهی که ممکن است در وهله‌ی اول از دموکراسی داشته باشیم که آن بازگرای انتخابات و رأی دادن است، تفکیکی قائل می‌شود. اندرسون عنوان می‌کند که منظورش از دموکراسی، دموکراسی رویه‌ای به‌عنوان رأی‌دادن یا برگزاری انتخابات نیست، بلکه مفهومی غنی‌تر و پیچیده‌تر از دموکراسی است که شامل سه سطحی می‌شود

و به این ترتیب:

۱- سطح اول: دموکراسی

۲- سطح دوم: دموکراسی

۳- سطح سوم: دموکراسی

۴- سطح چهارم: دموکراسی

۵- سطح پنجم: دموکراسی

۶- سطح ششم: دموکراسی

۷- سطح هفتم: دموکراسی

۸- سطح هشتم: دموکراسی

۹- سطح نهم: دموکراسی

۱۰- سطح دهم: دموکراسی

۱۱- سطح یازدهم: دموکراسی

۱۲- سطح دوازدهم: دموکراسی

۱۳- سطح سیزدهم: دموکراسی

۱۴- سطح چهاردهم: دموکراسی

۱۵- سطح پانزدهم: دموکراسی

۱۶- سطح شانزدهم: دموکراسی

۱۷- سطح هجدهم: دموکراسی

۱۸- سطح نوزدهم: دموکراسی

۱۹- سطح بیستم: دموکراسی

۲۰- سطح بیست‌و یکم: دموکراسی

۲۱- سطح بیست‌و دوم: دموکراسی

۲۲- سطح بیست‌و سوم: دموکراسی

۲۳- سطح بیست‌و چهارم: دموکراسی

۲۴- سطح بیست‌و پنجم: دموکراسی

۲۵- سطح بیست‌و ششم: دموکراسی

۲۶- سطح بیست‌و هفتم: دموکراسی

۲۷- سطح بیست‌و هشتم: دموکراسی

۲۸- سطح بیست‌و نهم: دموکراسی

۲۹- سطح بیست‌و دهم: دموکراسی

۳۰- سطح بیست‌و یازدهم: دموکراسی

۳۱- سطح بیست‌و دوازدهم: دموکراسی

۳۲- سطح بیست‌و سیزدهم: دموکراسی

۳۳- سطح بیست‌و چهاردهم: دموکراسی

۳۴- سطح بیست‌و پنجم: دموکراسی

۳۵- سطح بیست‌و ششم: دموکراسی

۳۶- سطح بیست‌و هفتم: دموکراسی

۳۷- سطح بیست‌و هشتم: دموکراسی

۳۸- سطح بیست‌و نهم: دموکراسی

۳۹- سطح بیست‌و دهم: دموکراسی

۴۰- سطح بیست‌و یازدهم: دموکراسی

۴۱- سطح بیست‌و دوازدهم: دموکراسی

۴۲- سطح بیست‌و سیزدهم: دموکراسی

۴۳- سطح بیست‌و چهاردهم: دموکراسی

۴۴- سطح بیست‌و پنجم: دموکراسی

۴۵- سطح بیست‌و ششم: دموکراسی

۴۶- سطح بیست‌و هفتم: دموکراسی

۴۷- سطح بیست‌و هشتم: دموکراسی

۴۸- سطح بیست‌و نهم: دموکراسی

۴۹- سطح بیست‌و دهم: دموکراسی

۵۰- سطح بیست‌و یازدهم: دموکراسی

۵۱- سطح بیست‌و دوازدهم: دموکراسی

۵۲- سطح بیست‌و سیزدهم: دموکراسی

۵۳- سطح بیست‌و چهاردهم: دموکراسی

۵۴- سطح بیست‌و پنجم: دموکراسی

۵۵- سطح بیست‌و ششم: دموکراسی

۵۶- سطح بیست‌و هفتم: دموکراسی

۵۷- سطح بیست‌و هشتم: دموکراسی

۵۸- سطح بیست‌و نهم: دموکراسی

۵۹- سطح بیست‌و دهم: دموکراسی

۶۰- سطح بیست‌و یازدهم: دموکراسی

۶۱- سطح بیست‌و دوازدهم: دموکراسی

۶۲- سطح بیست‌و سیزدهم: دموکراسی

۶۳- سطح بیست‌و چهاردهم: دموکراسی

۶۴- سطح بیست‌و پنجم: دموکراسی

۶۵- سطح بیست‌و ششم: دموکراسی

۶۶- سطح بیست‌و هفتم: دموکراسی

۶۷- سطح بیست‌و هشتم: دموکراسی

۶۸- سطح بیست‌و نهم: دموکراسی

۶۹- سطح بیست‌و دهم: دموکراسی

۷۰- سطح بیست‌و یازدهم: دموکراسی

۷۱- سطح بیست‌و دوازدهم: دموکراسی

۷۲- سطح بیست‌و سیزدهم: دموکراسی

۷۳- سطح بیست‌و چهاردهم: دموکراسی

۷۴- سطح بیست‌و پنجم: دموکراسی

۷۵- سطح بیست‌و ششم: دموکراسی

۷۶- سطح بیست‌و هفتم: دموکراسی

۷۷- سطح بیست‌و هشتم: دموکراسی

۷۸- سطح بیست‌و نهم: دموکراسی

۷۹- سطح بیست‌و دهم: دموکراسی

۸۰- سطح بیست‌و یازدهم: دموکراسی

که باید در پیوند متقابل با یکدیگر باشند؛ در سطح اول دموکراسی

بباینگریک سازمان عضویت، در سطح دوم نوعی شیوه‌ی حکمرانی و در سطح سوم نوعی فرهنگ است.

#### ❖ دموکراسی چونان سازمان عضویت

در سطح اول دموکراسی سازمان عضویت است؛ یعنی بباینگر نوعی شمول و برابری است، شمول به این معنا که همه‌ی افراد را می‌تواند تحت پوشش قرار دهد. اعضای یک جامعه تحت یک حکومت واحد قرار می‌گیرند و قوانین واحدی بر آن‌ها اعمال می‌شود. در این سطح، اتباع تحت حاکمیت قوانینی واحد، حق سخن گفتن درباره‌ی عملکردهای حکومت یا درباره‌ی قوانین را دارند. این حق یک حق برابر برای تمام اعضای جامعه است. حال این حق به دو شیوه قابل دستیابی است: دموکراسی مستقیم و دموکراسی غیرمستقیم. دموکراسی مستقیم یعنی اینکه مردم می‌توانند این حق را به‌صورت مستقیم بیان کنند که نوع مرسومه نیست. دموکراسی غیرمستقیم یعنی افراد به‌صورت غیرمستقیم از طریق نظام نمایندگی، رأی دادن و انتخاب‌کردن نمایندگان برای خودشان می‌توانند از این حق استفاده کنند. این سطح از دموکراسی در هر دو حالت، افرادی را که در این جامعه زندگی می‌کنند، شهروند می‌داند و نه صغیر و تبعه که یک ولی بالای سرشان باشد و قوانینی را از بالا به آن‌ها تحمیل بکند و آن‌ها نتوانند قوانین را به چالش بکشند. افراد در این سطح شهروندانی هستند که برای خودشان حق عضویت برابر در جامعه قائل هستند و این حق را برای همدیگر هم به‌رسمیت می‌شناسند. یعنی اگر من نظری راجع به شرکت‌کردن در انتخابات، درباره‌ی حضور اتباع بیگانه در کشور یا نظری راجع به نوع پوشش افراد در این جامعه دارم، این حق را باید برای دیگری قائل شوم نه اینکه او را سرکوب کنم. به این ترتیب، برابری به این معناست که هر فردی در جامعه حجت برابر دیگری را به‌رسمیت می‌شناسد. هر فرد حق مساوی و برابر برای طرح دعاوی درباره قوانین یا عملکرد حکومت دارد و شعار دموکراسی این است که هر فرد یک فرد است، نه بیشتر؛ یعنی کسی در این جامعه نباید وجود داشته باشد که حرفش دوتا حساب شود. حرف همه افراد باید یکسان حساب شود. این در سطح سازمان عضویت است، یعنی نوعی نهادی که همه در آن عضو هستیم.

#### ❖ دموکراسی چونان شیوه حکمرانی

در سطح دوم دموکراسی بباینگر نوعی شیوه‌ی حکمرانی است. به‌عقیده‌ی اندرسون، این شیوه‌ی حکمرانی مبتنی بر حکومت‌کردن براساس مباحثه یا گفت‌وگوی افراد برابر است. همان افراد برابری که این سازمان را می‌سازند، از طریق صحبت، گفت‌وگو و مباحثه بر سر موضوعات عمومی یک شیوه‌ی حکمرانی را اختیار می‌کنند. پس از آن، برای اینکه این شیوه کارآمد باشد نهادهایی روی کار می‌آیند مانند: انتخابات‌های دوره‌ای و نظام نمایندگی پاسخگو در برابر مردم به این معنا که یعنی هیچ نهادی در این حکومت نباید وجود داشته باشد که واجد قدرت باشد، اما در قبال آن قدرت پاسخگو نباشد. در این وضعیت رأی اکثریت تعیین می‌کند که چه کسانی نمایندگی داشته باشند. جز این شفافیت که اقتضای فعالیت‌های حکومت است، آزادی نشر و مطبوعات و حاکمیت قانون که یکسان بر همه اعمال شود نیز لازم است.

درباره‌ی این شیوه‌ی حکمرانی دو نگرش عمده وجود دارد: نگرش اول آن است که چیزی که اکثریت می‌گویند حاکم باشد. این امر به برداشت اولیه و خام از دموکراسی نزدیک است. نگرش دوم دموکراسی مشورتی است که حکومت‌کردن را منکب بر تعامل، مشورت یا سازوکار گفت‌وگویی که بین افراد برابر برقرار می‌شود می‌داند، نه اینکه عرف یا طبقه‌ی ممتازی در جامعه، حکومت را تعیین کند. این دموکراسی مشورتی عناصری دارد که اولین و مهم‌ترین عنصر آن حقوق فردی است. حقوق فردی از اجزای سازنده‌ی دموکراسی است و نه نوعی قیدبوند. نگرش نخست که دموکراسی را در قالب حکومت اکثریت می‌فهمید، حقوق فردی را قیدبوندهایی بر حکومت اکثریت می‌دانست. در نگرش دوم بحث بر سر این است که بحقوق فردی‌ای مانند آزادی مطبوعات، نفی تبعیض نینی در برعهده گرفتن مناصب عمومی و… قیدبوند نیستند؛ بلکه ضروریات یا اجزاسازنده‌ی دموکراسی هستند. دومین عنصر دموکراسی مشورتی این است که هر تر جیح شخصی‌ای نمی‌تواند به یک خواست عمومی یا تصمیم جمعی تبدیل شود، ولو اینکه اکثریت این‌را بخواهند. برای مثال اگر اکثریت رأی بدهند که باید تبعه‌ی کشور بیگانه در این کشور تحت بیشترین ستم‌ها قرار بگیرد، ولو اینکه یک سازوکار قانونی هم برای آن تعریف شود، دموکراتیک نیست و نوعی جباریت یا خودکامگی اکثریت است یا مثلاً فردی تر جیح شخصی درباره‌ی پوشش، شرکت‌کردن یا شرکت نکردن در انتخابات داشته باشد، باید شرایط یا قیود خاصی پیدا کند تا بتواند تبدیل به امری عمومی یا تصمیم جمعی شود. عنصر سوم دموکراسی مشورتی این است که در دموکراسی یا در شیوه‌ی حکمرانی دموکراتیک امر مهمی وجود دارد که در آن به حکومت اکثریت توجه نمی‌شود که آن محوریت فهم و یادگیری جمعی است. یعنی اگر تصمیمات نادرستی بگیریم، سعی در اصلاح آن از سطوح خرد تا کلان داریم. در حکومت اکثریت زیاد به این مسئله توجهی نمی‌شود، اما در دموکراسی مشورتی به فهم و یادگیری از خطاها توجه بیشتری می‌شود. این امر مطابق دیدگاه جان دیویی است. به‌گفته‌ی جان دیویی، هر قانون و تصمیمی باید موقتی و مشروط تلقی شود. مشروط به این معنا که باید باز خوردهای قوانین در نظر گرفته شود، بازنگری و اصلاح صورت‌بگیرد تا زمانی که قانون بهتری پیدا شود که آن هم مجدد مشروط به همین باز خوردها و بازنگری‌ها باید باشد. باز خوردها و فهم میزان کارآمدی و مقبولیت قوانین از طریق انتخابات‌های دوره‌ای، نظرسنجی‌های عمومی، اعتراضات جمعی، رسانه‌ای یا خیابانی قابل دستیابی هستند.

شنبه ۱۳ مرداد ۱۴۰۳

سال سوم • شماره ۵۶۷

www.hammihanonline.ir

شبهه‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: شبهه‌های فقهی و شبهه‌های فلسفی.

شبهه‌های فقهی: شبهه‌های فقهی به آن دسته از شبهه‌ها گفته می‌شود که در مباحث فقهی مطرح می‌شود.

شبهه‌های فلسفی: شبهه‌های فلسفی به آن دسته از شبهه‌ها گفته می‌شود که در مباحث فلسفی مطرح می‌شود.

### ❖ دموکراسی چونان فرهنگ

سطح سوم دموکراسی، فرهنگ است؛ فرهنگی که بباینگر تعامل همکارانه و همزیستی شهروندانی است که درون جامعه مدنی با شیوه‌های مختلفی که نژاد، قومیت و باورهای دینی تا سبک زندگی شخصی و علایق را می‌تواند دربر بگیرد، زندگی می‌کنند. جان دیویی روی این سطح تاکید می‌کند و می‌گوید: «بیباید خود را از عادت اندیشیدن به دموکراسی به‌منزله امری نهادی و بیرونی خلاص کنیم و عادت ملاحظه‌ی آن به‌منزله‌ی شیوه‌ی زندگی شخصی را به‌دست آوریم». مطابق این بیان، دموکراسی مستلزم امری است که بتواند به شکوفایی جامعه مدنی کمک کند؛ یعنی فضایی که قلب جامعه دموکراتیک است. این فضا میان خانواده، دوستان و گروه‌های شخصی فرد و فضا یا حوزه‌ی حکومت قرار دارد. به عقیده‌ی دیویی فرهنگ دموکراتیک در یک چنین فضایی شکل می‌گیرد و در جامعه دموکراتیک افراد موظف هستند دانما این جامعه مدنی و پویایی‌اش را حفظ و تقویت کنند. در سطح فرهنگ افراد می‌آموزند که چگونه خواست‌های شخصی خود را به مباحثه عمومی بگذارند. برای مثال افراد یاد می‌گیرند که اگر دیدگاه‌های مذهبی خاصی دارند، اولین واکنش آن‌ها به ابراز نظر‌های دیگران در جامعه، تکفیر یا حذف مخالفان نباشد. افراد یاد می‌گیرند که با دیگران تعامل کنند و بعد در می‌یابند که آن‌ها نیز صرفاً یک نفر هستند با یک حق رأی و نظر و دیگری هم یک فرد است با همین حقوق و اگر نباست نظری به امر عمومی بدل شود، باید در معرض مباحثه عمومی قرار داده شود تا تبدیل به علاقه مشترک شود. لازمه‌ی این امر آن است که در محیط‌های کوچک‌تری در سازمان‌ها یا گروه‌های دوستی، مباحثه و در نظر گرفتن عقاید یکدیگر به‌مثابه علاقه فرد و احد حق برابر، تبدیل به رویه شود یا اساساً نهاد یا خرده‌نهادهایی به‌وجود بیاید که در آن‌ها افراد نحوه‌ی مواجهه با شیوه‌های مختلف زندگی از قومیت و دیدگاه‌های دینی تا سبک زندگی شخصی متفاوت را بیاموزند. برای مثال وجود گروه دوستی‌ای متشکل از سیاهپوست، عرب‌زبان، کرد، اهل سنت یا بی‌دین، تنوع زندگی فرد را غنی‌تر کرده و او را با اقق‌های دیگری در زندگی مواجه می‌سازد.

### ❖ ارزش مهم در دموکراسی

با پذیرش این سه سطح از دموکراسی باید چهار ارزش نیز برای آن در نظر گرفته شود. ارزش نخست، تجسم‌بخشیدن به روابط متقابل، همراه با برابری و احترام است. برابری یکی از ارکان مهم و اساساً ارزشی محوری برای دموکراسی است. برابری بباینگر این امر است که فرد در جایگاه برابری با دیگر افراد برای طرح دعاوی قرار دارد. برای مثال اگر فردی ادعیه‌ای داشته باشد، دیگران هم باید بتوانند مثل او ادعیه‌ای در همان زمینه داشته باشند. احترام به حقوق یکدیگر، توجه به علایق و مشارکت کامل در جامعه مدنی به این معناست که هر فردی بتواند مشارکتی در جامعه مدنی داشته داشته باشد و همین جایگاه برابر را برای دیگری نیز قائل شود. احترام به این معناست که دیگران حرف و دعوی‌شان واجد همان حیجیتی باشد که حرف و دعوی فرد دیگری می‌تواند باشد و حرف هیچ فردی ارزش مضاعفی نداشته باشد.

ارزش دوم این است که دموکراسی افراد را از شرارت‌های زندگی در جوامع و شیوه‌های غیردموکراتیک دور می‌کند؛ شرارت‌هایی مانند: سوءاستفاده، جهل، خودکامگی، زبردست شدن، تحت ظلم واقع شدن یا ظلم کردن. به تعبیر جان استوارت میل دموکراسی حتی به افراد ارادست و حاکم و مقام‌های مسئول کمک می‌کند تا فاسد نشوند، زیرا در شیوه‌ی زندگی غیردموکراتیک افراد در معرض قدرت مطلق قرار می‌گیرند و قدرت مطلق بلاشک افراد را به‌سمت فساد می‌برد.

ارزش سوم دموکراسی تحقق خوبی‌های مشترک است. خوبی‌های مشترک در مورد دموکراسی به‌طور خاص به‌قول اندرسن شامل همدلی، خودآیینی و فهم می‌شود. خوبی مشترک چیزی است که نه‌فقط یک‌نفر در یک جامعه، بلکه گروهی از افراد در جامعه آن را خوب و برای همزیستی خود لازم می‌دانند. همدلی به تعبیر جان استوارت، میل به‌معنای میل به احساس اتحاد با دیگران است، اینکه خود را جزئی برابر در یک پیکره‌ی واحد در مقام جامعه ببینیم، دیگری را حتی اگر مخالف ما است به‌عنوان یک مخالف وفادار تلقی کنیم و یک منبع یادگیری بدانیم. خودآیینی به‌معنای امر مشروع ساخته‌ی آن جامعه است، نه داده شده به آن جامعه. به‌عبارت‌دیگر امری که به تصمیم‌گیری‌های عمومی تبدیل می‌شوند، مبنای قانون‌گذاری‌ها قرار می‌گیرند یا تبدیل به علاقه جمعی می‌شوند. امری هستند که افراد جامعه به‌عنوان انسان‌های عاقل و آزاد آن‌ها را خلق و ابداع کرده یا ساختند. اگر افراد جامعه‌ای خودآیین نباشند دیگران برایشان تصمیم می‌گیرند که چگونه در زندگی شخصی و اجتماعی خود عمل کنند. دموکراسی از طریق به کارگیری فهم به آن کمک می‌کند. در جوامع غیردموکراتیک دیگران برای افراد تصمیم می‌گیرند و فکر می‌کنند، اما دموکراسی می‌گوید که همه‌ی افراد فارغ از نژاد، مذهب و آیین افرادی هستند که توانایی فهمیدن را دارند. زندگی دموکراتیک کمک می‌کند تا افراد توانایی فهمیدن را به‌کار بگیرند.

ارزش چهارم دموکراسی این است که دموکراسی شیوه‌ای برای یادگیری است. فهم اینکه ما چگونه می‌توانیم در یک جامعه‌ی غیردموکراتیک به‌جای اینکه از دیگری اطاعت و تبعیت کنیم از او یاد بگیریم بسیار سخت است. دموکراسی به یادگیری کمک می‌کند. دموکراسی فضیلت‌های معرفتی مانند خودآیینی فکری و فهم را به افراد نه‌صرفاً از طریق نظام‌های انتخابات و رأی دادن، بلکه از طریق مباحثه‌های که برای حل و فصل و فهمیدن مسائل عمومی شکل می‌گیرد، می‌آموزد. از طریق دموکراسی افراد تبدیل به اشخاصی دارای شجاعت، فروتنی فکری و خودآیینی بیشتری می‌شوند.

فردا **سه‌شنبه** ۱۳ مرداد ۱۴۰۳ است.

سال سوم • شماره ۵۶۷ • www.hammihanonline.ir

شبهه‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: شبهه‌های فقهی و شبهه‌های فلسفی.

شبهه‌های فقهی: شبهه‌های فقهی به آن دسته از شبهه‌ها گفته می‌شود که در مباحث فقهی مطرح می‌شود.

شبهه‌های فلسفی: شبهه‌های فلسفی به آن دسته از شبهه‌ها گفته می‌شود که در مباحث فلسفی مطرح می‌شود.

## تفکر موسیقایی

انتشار ۴ اثر علیرضا مشایخی

موسیقی دان مدرن

### فرشید ذاکری

منتقد و پژوهشگر موسیقی

علیرضا مشایخی، آهنگساز نوگرای ایرانی است. او از پیشروان موسیقی مدرن و الکترونیک محسوب می‌شود. اعتبار مشایخی مرزهای جغرافیایی را درنوردیده و بیش از ۶۰ سال است که آثارش در داخل و خارج ایران انتشار پیدا کرده است. گرایش او به فلسفه و تبیین تئوریک نظراتش در مقاطع مختلف مشایخی را موسیقی دانی متفاوت همراه با تفکری جهان‌شمول کرده است. او از پیشگامان موسیقی چندفرهنگی است که این رویکرد تجربی در آثارش نمایان است. او در دهه ۷۰ به ایران بازگشته و به عنوان هیئت علمی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران مشغول می‌شود. مشایخی در سال ۱۳۷۴ ارکستر موسیقی نورا پایه‌گذاری کرده است و هدف این ارکستر را چنین عنوان می‌کند: «شناخت ظرفیت تکنیکی سازهای ایرانی فرای اجرای رپرتوار معمول این سازها، به کارگیری آنها در ترکیب با سازهای بین‌المللی در زمینه موسیقی ایرانی، موسیقی آنتال، به‌خصوص در زمینه موسیقی چندفرهنگی.» تشکیل این ارکستر امکان و چگونگی استفاده از سازهای ایرانی و قابلیت آنان در اجرای موسیقی نورا در تجربیات مشایخی از موسیقی مدرن ایران شکل می‌دهد. مشایخی در مورد موسیقی نوایران معتقد است: «آهنگسازان کشورهایی شبیه ایران اگر نخواهند مقلد آثار آهنگسازان اروپایی باشند، محکوم به نوآوری هستند. به‌عبارتی، نوبودن در آثار این آهنگسازان تبدیل به یک الزام هنری می‌شود.» از این موسیقی‌دان متفکر نوگرای ایرانی به‌تازگی چهار اثر جدید منتشر شده است:

**تهران برلین:** این اثر توسط آنسامبل یونایتد برلین، کوارتت ملی اوکراین، آنسامبل متالیکس و نوازندگی ویولنسل صنم قراچنداغی و ویولن علی رئیس فرشید اجرا شده است. در توضیح اثر آمده است: مسئله «عبور» همواره در تفکر و موسیقی مشایخی نقش خاصی داشته است. تا آنجا که به موضوع اصلی سمفونی نهم او با عنوان «دنیای من» بدل می‌شود. مشایخی در این اثر و آثار دیگری همچون شرق-غرب، اپوس ۴۵ و به طرف شرق، اپوس ۹۲، اشاره مستقیمی به مبدا و مقصد دارد. در قطعه «تهران-برلین ۲۰۱۹»، دوشهر مورد علاقه او به‌طور نمادین عرصه گفت‌وگوی ایرانی-اروپایی واقع می‌شود. این اثر، یافتی از المدا به ایرانی، نتالیته اروپایی و عبارتهایی تماتیک.آتما تیک در اختیار دارد. در اینجا نقش ترومپت یادآور نوای «تعزیه» در کوچهای تهران است که آهنگساز از دوران کودکی خود به‌یاد دارد.

**شهرزاد (قصه‌ای در ۹ فصل برای پیانو، اپوس ۱۵):** این اثر همراه با نوازندگی پیانو فریماه قوام‌صدری است. در توضیح اثر آمده است: شهرزاد بخشی از پاسخی است به پرسش‌سی که همواره برای مشایخی مطرح بوده است. او از خود می‌پرسد، چه می‌شد اگر جامعه موسیقی ایران گرفتار یک خواب چندصدساله نمی‌شد؟ آنچنان غفلتی که حتی به‌درستی نمی‌دانیم چه مدت گرفتار آن بوده‌ایم. مشایخی در یک سفر فرضی که به مجموعه پنج‌گانه‌ای برای پیانو انجامید، ظرفیت تکامل و انبساط، موسیقی ایران را ملموس کرد. مجموعه پنج‌گانه عبارت است از: «داستان‌های کوتاه» اپوس ۱۰۶، «نامه» اپوس ۱۱۰، «در جستجوی زمان از دست‌رفته» اپوس ۱۱۱، «کریستال شماره‌های یک و دو» اپوس ۱۱۳ و «شهرزاد» اپوس